

خستگی ناپذیر

سرشناسه	: ابوترابی، سیدعلی اکبر، ۱۳۱۸ - ۱۳۷۹.
عنوان و نام پدیدآور	: خستگی ناپذیر / عبدالمجید رحمانیان.
مشخصات نشر	: تهران: پیام آزادگان، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۳۱۴ ص: مصور (بخشی رنگی).
شابک	: 978-600-5013-68-9
یادداشت	: فیبا.
موضوع	: ابوترابی، علی اکبر، ۱۳۱۸ - ۱۳۷۹ -- خاطرات
موضوع	: اندرزگو، علی، ۱۳۱۸ - ۱۳۵۲
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- آزادگان -- خاطرات
شناسه افزوده	: رحمانیان، عبدالمجید، ۱۳۴۱ - گردآورنده
رده بندی کنگره	: DSR ۱۳۱۳۹۱ ۲۳ الف ۱۶۲۹۷
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲
شماره کتاب شناسی ملی	: ۳۰۷۸۴۴۲

فستق ناپنیر

عبدالمجید دغانسان

www.ketab.ir



انتشارات پیام آزادگان



انشارات پیام آزادگان

خستگی ناپذیر

عبدالمجید رحمانیان

شعر: پیام آزادگان

مؤلف: عبدالمجید رحمانیان

صفحه‌آرایی و حروف گچینی: مریم مردانی

طراح جلد: سیدشهاب الدین لمبا نیایی

ناظر چاپ: محمدرضا کاشی زاده

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: اسراء

نوبت چاپ: اول / ۹۱

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۷۸۰۰۰ ریال

شابک: ۹-۶۸-۵۰۱۳-۶۰۰-۹۷۸

حق چاپ و نشر محفوظ است.

نشانی: تهران، بین میدان فردوسی و خیابان استاد نجات‌اللهی، کوچه نیایی، پلاک ۸

تلفن: ۸۸۸۰۰۱۷ و ۸۸۸۰۷۰۱۵ نمابر: ۸۸۸۰۰۰۱۶

قم: خیابان معلم، کوچه ۱۱، پلاک ۲۲، کدپستی ۳۷۱۵۷۸۸۱۳۵ - تلفن: ۷۸۳۰۴۱۸

فهرست مطالب

پیش گفتار ۱۱

کتاب اول: آن یار آسمانی

بیان حقیقت ۱۷

• گفتار اول: ۲۱

آغاز آشنایی ۲۳

انتخاب و رش مبارزه ۲۶

پیوند آسمانی ۳۱

انقلابی صادق ۴۰

در مسیری خطرناک ۴۷

مبارزه‌ای دشوارتر ۵۳

ضربه کاری ۶۰

پرواز به سوی ملکوت ۶۸

• گفتار دوم: ۷۱

روح آرام و قلب مطمئن ۷۳

اطمینان قلبی ۷۵

وفای به عهد و در به دری‌ها ۷۷

شیخ عباس را می‌شناسی؟ ۸۱

دست انداختن ساواک ۸۴

آن روح با توکل ۸۶

شجاعت سید ۹۱

• گفتار سوم: ۹۳

تندیس معنویت ۹۵

عنایت امام زمان علیه السلام ۹۸

پناه بی پناهان.....	۱۰۲
اوج یقین.....	۱۰۶
روئیای آرامبخش.....	۱۱۰
آن مجاهد مهربان.....	۱۱۳

کتاب دوم: حماسه‌های ناگفته

سیدعلی اکبر ابوترابی، یک دنیا اخلاص و محبت (به قلم دکتر مصطفی چمران)	۱۱۹
شهید دکتر چمران، عبد صالح خدا (به قلم سیدعلی اکبر ابوترابی)	۱۲۳
آخرین وداع.....	۱۳۱
پیران مرگ.....	۱۳۴
اخلاق در جنگ.....	۱۳۷
آغاز مأموریتی دشوار تر.....	۱۳۹
زندان‌های بغداد.....	۱۴۳
افسری با روئیای صادقه.....	۱۴۶
شب قدر برای شهادت آماده شدم.....	۱۴۸
زندان وزارت دفاع.....	۱۵۰
وحشت عراقی و خنده‌های آن شب زندان.....	۱۵۲
خرد شدن ژنرال عراقی.....	۱۵۴
سفر به جمع اسیران.....	۱۵۶
اردوگاه عنبر و خواهران زندانی.....	۱۵۹
باز هم بغداد.....	۱۶۳
شهادت اسیران مظلوم.....	۱۶۵
سفری پرماجرا.....	۱۶۷
شرمنده محبت.....	۱۷۲
پیرمردی شجاع و لایق شهادت.....	۱۷۵
روز خونین اسارت.....	۱۷۸
رشد فضیلت‌ها.....	۱۸۱
ایشانگران گمنام.....	۱۸۳

۱۸۶	 محبت‌های فراموش ناشدنی
۱۸۸	 دشمنان یک بسیجی
۱۹۰	 عارف شب‌های اسارت
۱۹۳	 تحول درونی
۱۹۵	 مؤذن زندانی
۱۹۸	 به خاطر آسایش دیگران
۲۰۰	 چوب خیزران
۲۰۲	 شربت گوارا
۲۰۵	 معلم شهید اسارت
۲۰۸	 اعتراف در من
۲۱۰	 زیارت هدیه‌ای الهی
۲۱۲	 شهیدی غریب
۲۱۴	 پایداری اسرا

کتاب سوم: مهاجران ملکوت

۲۲۱	 سید محمد، امامزاده بزرگوار
۲۲۴	 کراماتی از جد مادری ما
۲۳۴	 شگفتی‌های شهید نواب صفوی
۲۳۸	 شهید آیت‌الله فومنی، مبارزات و لحظه پرفروغ شهادت
۲۴۳	 آیت‌الله سعیدی و لحظه‌های شهادت
۲۴۸	 در محضر آیت‌الله حاج شیخ مجتبی قزوینی
۲۵۰	 آیت‌الله شاهرودی و وادی السلام
۲۵۳	 علامه آیت‌الله سیدعلی قاضی، آن‌گاه که بنیدروح‌الله جوان را دید
۲۵۵	 علامه امینی و کرامت امیرالمؤمنین (ع)
۲۵۷	 شفای سیدی بزرگوار در اسارت
۲۶۰	 شفا دهنده من علی (ع) است
۲۶۳	 حاج حسن کفاش، مهمان امیرالمؤمنین (ع)
۲۶۶	 پیاده‌روی‌های عاشقانه برای زیارت

۲۶۹	آقا حسین بن علی علیه السلام به استقبال زائران آمد.....
۲۷۱	آقا فخر تهرانی و خاطره اخلاص پدر.....
۲۷۳	امیرالمؤمنین علیه السلام در تشییع جنازه نجار قزوینی.....
۲۷۵	سر بر زانوی آقا امام حسین علیه السلام
۲۷۷	مناعت طبع آن آزاده، و آخرین لحظه حیات.....
۲۷۹	قلب پاک آن نوجوان.....
۲۸۰	باغی از باغ‌های بهشت.....
۲۸۱	چشم‌های شفا یافته.....
۲۸۳	تبسم امیرالمؤمنین علیه السلام
۲۸۵	سایه چاک امام حسین علیه السلام
۲۸۷	بون عطر در حرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله
۲۸۹	به عشق امام حسین علیه السلام
۲۹۱	به یاد امام زمان علیه السلام در مسجد سهله.....
۲۹۳	اشک‌های امام زمان علیه السلام
۲۹۵	یادگار اربعین حسین علیه السلام
۲۹۶	مهر نگاه یار در مسجد جمکران.....
۲۹۸	صدای دلنشین محبوبی از درون ضریح.....
۳۰۰	قصری در بهشت.....
۳۰۲	نعمت وجود فاطمه زهرا علیها السلام
۳۰۴	یا حسین می‌گفتم و غش می‌کردم.....
۳۰۶	حرمت انسان.....
۳۰۸	عهد با امام رضا علیه السلام
۳۱۰	حق‌شناسی زینب کبری علیها السلام
۳۱۲	خوابی که زود تعبیر شد.....

■ پیش‌گفتار

سید، روح بلندی داشت و با آسمان در تماس بود. از این رو بلاهای زمینی اهل دنیا را کوچک می‌پنداشت. آن گاه که توان‌ها به صفر می‌رسید، او در اوج توانایی بود و هرگاه اندوه و غم بر جسم و جان اسرا غالب می‌شد، او منبع نشاط و شادابی بود.

در اوج فشار تبلیغاتی حاکم بر اسارت‌گاه سید با گفتار و رفتار خویش، یک تنه در برابر دشمنان می‌ایستاد و پرتو امید را بر دل‌های غمبار دوستان می‌افشاند. در گرمای ظهر تابستانی که بعضی‌ها سید را از میان اسرای تکریت جدا کردند و برای شکنجه و آزار به اتاق خود بردند، وقتی که فرمانده کنه‌توز عراقی ضربات کابل را پی‌درپی بر پیکر نحیف او وارد می‌آورد، در سکوت وحشت‌انگیز اردوگاه، در گرمای ظهر آتشین و غمبار بیابان‌های استان صلاح الدین، تنها نوای حزین و حماسی او به گوش می‌رسید که می‌گفت: "یا زهرا! یا زهرا!"

اسرای منتظر، در حالی که آرام، قطرات اشک را پنهانی بر گونه‌های خویش سرازیر می‌کردند، او با لبخند آمیخته با سلام، قدم به آسایشگاه گذاشت. گام‌ها را با آرامش بر زمین نهاد و مصمم و جدی بر جای خویش آرام گرفت.

جانماز کوچکش را بر زمین گستراند و با خلوص و راستی، معراج روح را با اولین الله اکبر نماز آغاز نمود.

او ذکر الهی زمزمه می کرد و اسرا هماهنگ، آوای درونی خویش را با مهر و وفا سر می دادند:

«بوتراب! ای پرتو امیدها بوتراب! ای هدیه ی پاک خدا»^۱

خودتان را جای من بگذارید! می خواهید با سخنان خود کسی را معرفی کنید که ظاهری آرام و ساده دارد و باطنی پر رمز و راز. قلبش سرشار از ایمان به خداست و همه وجودش در محبت اهل بیت پیامبر خدا ﷺ غرقه گشته است. زاهدی است برگردان از دنیا، اما پرکار و تلاشگر. عابدی است با سجده های طولانی در پیشگاه خدا، اما از آغاز جوانی در صحنه سیاست و مرتبط با مردم. روزه داری است برای، در حالی که ورزشکاری است توانا.

در تنهایی هایش با خدا اشک از چشمانش برآیز است و در برخورد هایش با مردم، لبخند از لب هایش قطع نمی گردد. شب و روزش در خدمت به مردم می گذرد و هیچ گاه خسته نمی شود.

پناهگاه دردمندان و انیس بی کسان است. همدم مطرودان اجتماع است و گره گشای گرفتاران. با بزرگان حشر و نشر دارد، اما به همنشینی با ضعیفان بیشتر علاقه مند است. همه عمرش گمنام و پرتلاش در مبارزه به سر برده و زندان طاغوت و اسارتگاه های عراق را با تحمل شکنجه های توانفرسا بیش از ده سال سپری کرده است. اما از کسی توقعی ندارد. بسیار صبور و خوشرو و

۱. این متن در گردهمایی روحانیون، دانشجویان و فارغ التحصیلان آزاده، سال ۱۳۷۴ در تالار علامه امینی دانشگاه تهران، توسط نگارنده خوانده شد. در حالی که همه تحت تأثیر قرار گرفته بودند، حجت الاسلام و المسلمین سیدعلی اکبر ابوترابی، سر را به زیر انداخته بود و از شدت ناراحتی لب های خود را می گزید و گاهی استغفار می کرد تا صدای گوینده را نشنود؛ او می خواست گمنام باشد و از ستایش دیگران به دور.

مهربان است، نه آن گونه که چشم طمع به چیزی داشته باشد. رازداری است امین و پارسایی است شجاع، نه آن‌طور که در پی نامی باشد. او به گمنامی بیشتر علاقه‌مند است تا به شهرت‌خواهی. نه به غیبت دیگران می‌پردازد و نه به دروغ رو می‌آورد. آرام سخن می‌گوید، اما سخنانش قاطع است. به همه سلام می‌کند، ولی از هیبتش کاسته نمی‌شود و ...

چگونه می‌شود چنین کسی را که به ظاهر "جمع الاضداد" است معرفی کرد. تنها باید گفت: "کاش او را می‌دیدید!" و باید به این بیت از لسان الغیب اکتفا کرد که:

آن را کزو خانه ما جای پری بود
سر تافتش چون پری از عیب بری بود



کتاب حاضر با عنوان «خستگی‌ناپذیر» در سه بخش طراحی شده است؛

در بخش اول، سید آزادگان به رابطه خود با نهی، نیا علی اندرزگو می‌پردازد و گوشه‌هایی از شجاعت‌ها، کرامات و حالات معنوی و سیاسی او را بیان می‌کند.

در بخش دوم از شخصیت عارف مجاهد، شهید دکتر مصطفی چمران سخن می‌گوید و خاطره‌هایی را از دوران اسارت خود می‌گوید.

در بخش سوم خاطره‌های خود را از عارفان و عالمان وارسته و کرامات آنها بیان می‌کند.

امید است خداوند از ما بپذیرد و در «یوم الحساب» شفاعت آن آبرومند نزد خدا ما را نیز شامل شود.